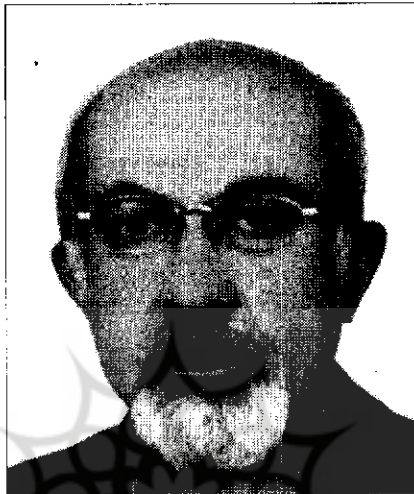




اعتدال؛ بنیاد فطری جهان خلقت

اسماعیل روحانی



اسماعیل روحانی در سال ۱۳۲۱ در شهرستان محلات متولد شد. ایشان در سال ۱۳۴۶ در رشته مهندسی راه و ساختمان از دانشکده فنی دانشگاه تهران فارغ التحصیل گردید و پیش از انقلاب در بخش خصوصی به عنوان مدیر پروژه، در نقاط مختلف کشور از جمله در کرمانشاه و بندرعباس به فعالیت در رشته تخصصی خود مشغول بود. مهندس روحانی پس از انقلاب به عنوان:

معاونت فنی استانداری هرمزگان، معاون وزارت راه و ترابری و مدیرعامل سازمان بنادر و کشتیرانی، مدیرعامل مهندسی مشاور توسعه راه آهن و مشاور وزیر راه و ترابری و مدیرعامل متروی تهران اشتغال داشته و از سال ۱۳۶۹ تا کنون مدیرعامل شرکت غیردولتی ساختمانی آبادگران می باشد.

گفتنی است ایشان نوه مرحوم شیخ اسماعیل محلاتی از بنیانگذاران انقلاب مشروطیت و صاحب کتاب "الثالی المربوطه فی وجوب المشروطه" و همچنین برادرزاده روحانی روشنفکر مرحوم علامه شیخ محمد محلاتی بنیانگذار مدرسه جدید در عراق و موسس اولین نشریه مطبوعاتی به نام مجله "دره النجف" و نویسنده کتاب "گفتارهای خوش یارقلی" می باشد. چشم انداز ایران ورود ایشان به فعالیت های قلمی و مطبوعاتی را تبریک می گوید.

هدف این نوشتار بحث در مقوله میانه روی است که قوانین تکوینی جهان خلقت و احکام تشریحی قرآن کریم و اصول حکمت اسلامی براساس آن بنا شده است. به بیان قرآن، جهان بر محور حق، عدل، تناسب و اندازه ایجاد شده، تا آنجا که عدالت اصل و سرچشمه احکام الهی و قوانین اسلام فرع این اصل می باشند. به عبارتی مشروعیّت احکام دینی از آن جهت است که بنیاد آن بر فطرت ذاتی جهان یعنی حق و عدل بنا شده، به طوری که در این رابطه عدالت اصل و زیربناست، به بیان دیگر، مشروعیّت دین از آن جهت است که بر عدل و حق استوار است. اسلام ادعا دارد که قوانین تشریحی جملگی با حق، عدالت و عقلانیت منطبق است. در این راستا تنها به ذکر چند آیه قرآن اکتفا می کنیم.

۱. اِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (قمر: آیه ۴۹) که پیدایش همه موجودات

را به اندازه و تعادل بیان می کند.

۲. فَاِذَا سُوِّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُوْحِي (حجر: آیه ۲۹) که بیان کننده آفرینش انسان بر استواری، کمال و آراستگی است. یعنی او را در خلقت آراستیم که آراستن و استوار قرار دادن هر چیز در کنار یکدیگر و تناسب بین آنها و تکمیل کردن آن است.

۳. الَّذِي خَلَقَ فَسُوِّيَ وَالَّذِي قَدَرُ فَهَدَى (اعلی: ۲-۳) که باز به معنای خلقت انسان با اعتدال و به اندازه و قدر می باشد.

۴. باز در قرآن به عنوان تشریح و حکم اخلاقی و انسانی می فرماید: اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ (نحل: ۹۰)

آیات پیشگفته و نیز قوانین حاکم بر عالم تأییدکننده این مطلب است که آیات و احکام تشریحی عین اصول تکوینی است که جهان بر آن اصول استوار، بنا شده است؛ در آیه دیگری از قرآن می فرماید: وَاِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا يَنْزِلُهٗ اِلَّا بِقَدْرِ مُعْلُوْمٍ (حجر: ۲۱) که نزول موجودات و خلقت مخلوقات از عالم غیب به جهان هستی به حسب اندازه و اعتدال می باشد. از آنجا که امور تکوینی و تشریحی همه مخلوق حضرت حق اند، با هم همخوانی داشته و اعتدال کامل و اندازه دقیق بر آنها حاکم است و در حقیقت، عالم کتاب تکوین و تشریح حق تعالی است و هر دو، دوروی یک سکه می باشند و از یک مبدأ سرچشمه می گیرند.

جامعه شناسی و فلسفه تاریخ یکی از علل عقب ماندگی و سقوط ملت ها را تندروی و دور شدن از حالت اعتدال، میانه روی، مدارا و تساهل می داند. بویژه در روابط بین الملل خردورزی، اعتدال و خویشن داری نقش بسیار مهمی ایفا می نماید. برعکس پیروی از احساسات و تندروی ها عامل افتراق، انزوا و عقب افتادگی و دوری از قافله تمدن بشری می شود. برای روشن شدن موضوع، ابتدا به طور مختصر در تاریخ دوست ساله اخیر کشورمان در تحولات اجتماعی و نهضت ها و نیز روابط بین الملل، حوادث تاریخی و جنگ ها مروری کرده تا دریابیم که در تمام این حوادث و وقایع افراط و دوری از اعتدال، میانه روی و مدارا چه زیان های جبران ناپذیر تاریخی به ما وارد کرد که پیامد آن هنوز پس از سال ها با تاریخ و سرنوشت ما عجین و موجب فقر، عقب ماندگی و بحران های سیاسی و اجتماعی شده و با وجود استعداد های بالقوه و غنای ملی ما را از

رسیدن به جامعه‌ای پیشرفته، آزاد و آباد محروم ساخته است. ادر اختلافات بین کشور ما و روسیه تزاری، جهل به تاریخ و غلبه احساسات نابجا و بی‌مورد ما را به جنگی نابرابر کشاند که حاصل آن اتلاف جان و مال مردم بی‌گناه کشورمان و از دست دادن قسمت عمده‌ای از سرزمین مان شد. حاصل این تندروی و عدم اعتدال فکری حکام خودکامه و نادان و با کمال تأسف غلبه احساسات مذهبی، تحریک علما و مراجع مذهبی و فتاوی آنها به این جنگ دامن زد، آنچنان احساسات مذهبی مردم تحریک شد که کوچک‌ترین مجال اندیشیدن را از حکومت و مردم گرفت. معروف است در جلسه‌ای در تبریز با حضور ائمه جمعه و روحانیون شهرها و مسئولان کشوری و لشکری که به منظور بررسی جنگ یا جهاد مسلمین علیه کفار تشکیل شده بود، در آن مجلس محمد شاه قاجار، عباس میرزا ولیعهد و میرزا ابوالقاسم قائم مقام حضور داشتند. طبق معمول بدون بررسی امکانات جنگی و عده و عده ملی به آتش جنگ دامن می‌زدند و به سبب جهل از امکانات دشمن قوی پنجه و غلبه احساسات بی‌جای مذهبی و ملی چنین گمان می‌بردند که به مجرد رویارویی لشکر ایران با قوای روس، آن لشکر کافر دود شده و نابود می‌شود و در پیروزی خود کوچک‌ترین تردیدی به خود راه نمی‌دادند. تنها کسی که در آن مجلس با جنگ

مخالفت کرد، قائم مقام بود. شاه دلیل خواست، قائم مقام از حاضران خواست به پرسش‌های او پاسخ دهند تا دلیل مخالفتش با جنگ معلوم شود. پرسید جمعیت روس چقدر است؟ گفتند ۱۴۰ کرور (هر کرور ۵۰۰ هزار نفر) پرسید جمعیت ایران چقدر است؟ گفتند ۱۴ کرور. پرسش‌های دیگری در مورد وسعت خاک دو کشور، تعداد نفرات ارتش دو کشور و مقدار محصول کشاورزی دو کشور کرد. آنگاه به حاضران رو کرد و گفت: آیا کشوری مثل ایران با این آمار کم عاقلانه است که با کشور بزرگی مانند روس با آن عده و عده بجنگد؟ حاضران سخت به او اعتراض کردند تا آنجا که در مدت جنگ، قائم مقام به سمنان تبعید شد. در این میان امام جمعه یکی از شهرهای آذربایجان بی‌خبر از همه جا و بیگانه با آمار و ارقام و اطلاعات سیاسی گفت: "قائم مقام با این طرز تفکر، به نظر می‌رسد وابسته به اجنبی و روس و جاسوس آنهاست." بعد از پایان جنگ و شکست مفتضحانه قوای ایران، عباس میرزا دستور داد قائم مقام را از تبعیدگاه با احترام به مقر ولیعهد آورده از او دلجویی نمود و با حسرت و

افسوس از او پوزش خواست و گفت: حالا فهمیدم، تو خوب فهمیدی، ولی ما معنی جنگ و عده و عده را نمی‌دانستیم.

۲. تجربه دوم ما در نهضت مشروطیت بود آنجا که درست روز بعد از پیروزی به جای آن که دست در دست هم به جبران خرابی‌ها و سازندگی کشور پردازیم به تصفیه حساب‌های شخصی و انتقام‌جویی‌های فردی پرداختیم و در حق آنها که با مشروطه موافق نبودند از هرگونه ظلم و کینه‌توزی دریغ نکردیم تا آنجا که مخالفان از نظر جان و مال، در امان نبودند. به جای دوستی و صحبت با مخالفان و منتقدان مشروطه به قتل، غارت و مصادره اموال آنان پرداختیم، به طوری که کمترین مجازات آنان تهمت، افترا و دشنام بود، به جای همزیستی، لطف و مرحمت که نشانه‌هایی از قید استعمار و استبداد بود آنچنان فضا را از عداوت و بی‌مهری پر کردیم که مخالفان مشروطه این همه را از وجود آزادی و اثرات نهضت ملی به حساب آورده در مردم سرخوردگی و بی‌تفاوتی ایجاد شد و این جو زمینه را برای اغتشاش و بی‌نظمی در سراسر کشور فراهم کرد. ناامنی تا آنجا پیش رفت که نیروهای پاسدار نهضت به جای برقراری نظم، قانون و عدالت به جان و مال مردم تجاوز کرده از رشوه، باج‌گیری، ضرب و شتم فروگذار نکردند.

در نتیجه حالت سرخوردگی و بی‌تفاوتی در ملت ایجاد شد و این تندروی‌ها راه را برای نفوذ اجانب و دخالت بیشتر آنها در کشور باز کرد. مبارزه مردم در مشروطیت برای آزادی از بند استبداد و ایجاد فضای سالمی بود که در آن، مردم آزاد بیندیشند و به افکار آنها احترام گذارده شده و زمینه برای رشد و پیشرفت باز گردد و مردم از حقوق اجتماعی برابر برخوردار باشند؛ در حالی که خودسری‌ها و بی‌اعتنایی به حقوق اجتماعی مردم تا آنجا پیش رفت که مجتهدی چون شیخ فضل‌الله نوری که به هر دلیل - به حق یا ناحق - مخالف مشروطه بود، مشروطه خواهان مخالفت او را برناتفتند و به راحتی او را به بالای چوبه دار روانه کردند. در اینجا دفاع از تفکر و اندیشه شیخ، مدنظر نیست؛ در نهایت او مشروطیت را قبول نداشت اما آیا این مخالفت مستوجب قتل او بود؟ آیا این حوادث نشانه آن نیست که مردم از مشروطیت درک درستی نداشتند و آنچه غالب بود احساسات کلی بدون تعقل، خردورزی، اعتدال و میانه‌روی بود؟ در نهضت مشروطه و نیز انقلاب اسلامی ما چنین پنداشتیم که گروه پیروز حق دارد در حق مخالف هرگونه که خواست عمل کند

جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ یکی

از علل عقب‌ماندگی و سقوط ملت‌ها را تندروی و دور شدن از حالت اعتدال، میانه‌روی، مدارا و تساهل می‌داند. بویژه در روابط بین‌الملل خردورزی، اعتدال و خویشتن‌داری نقش بسیار مهمی ایفا می‌نماید. برعکس پیروی از احساسات و تندروی‌ها عامل افتراق، انزوا و عقب‌افتادگی و دوری از قافله تمدن بشری می‌شود



مشروعیت احکام دینی از آن جهت است که بنیاد آن بر فطرت ذاتی جهان یعنی حق و عدل بنا شده، به طوری که در این رابطه عدالت اصل و زیر بناست، به بیان دیگر، مشروعیت دین از آن جهت است که بر عدل و حق استوار است

و تصمیم بگیرد و گروه مخالف حقی ندارد ببندیشد و عقیده او قابل احترام و اعتنا نیست. آیا تاکنون علت این که چرا مشروطیت از دیکتاتوری سر بر آورد را جویا شده ایم؟

۳. نمونه سوم مربوط به نهضت ملی شدن صنعت نفت و مبارزه دولت دکتر مصدق با استعمار انگلیس است. در این برهه نیز تندروی و مطلق نگری و دسته بندی ها، خودخواهی ها، خودبینی ها و ایجاد شکاف در صفوف ملت برای مخالفان داخلی و خارجی فرصت کودتا و سقوط دولت ملی و مردمی را فراهم آورد. اگر درست بررسی کنیم، عامل عمده این شکست از درون ما بود و این عوامل راه را برای بهره برداری دشمن آماده ساخت.

۴. آخرین تجربه تاریخی و بزرگ ملت ایران، انقلاب اسلامی است که متأسفانه بی توجه به رخدادهای تاریخی گذشته و پندآموزی از آن حوادث به جای این که با حفظ اتحاد و همدلی بیشتر در رفع خرابی ها و سازندگی کشور بکوشیم باز امیال نفسانی و خودخواهی ها سر بر آورد و شعله های آن زبانه کشید و ما را از ادامه راه

سازندگی و پیشرفت منحرف و به خود و خواسته های فردی منعطف ساخت،

تصفیه حساب های شخصی،

انتقام جویی، ترجیح منافع شخصی بر مصالح ملی و کینه توزی، ما را از ارزش های

والای نهضت و دستاوردهای انقلاب یعنی دوستی، برادری، محبت، همبستگی و

فداکاری در جهت منافع دیگران و جامعه باز داشت که هنوز هم در همین راستا

حرکت می کنیم و حاصل آن این بی سروسامانی، فقر، فساد، رانت خواری،

تباهی، ناامنی و بحران های اجتماعی است که با کمال تأسف شهادت آیم. همه اینها به

تعبیر قرآن کریم "مقت" و غضب الهی است که دامنگیر ما شده است. قرآن در آیه دوم و

سوم سوره صف می فرماید: یا ایها الذین آمنوا لیم تقولوا ما لا تفعلون. کبر مقتاً عند الله أن

تقولوا ما لا تفعلون. "ای مومنان چرا به آنچه می گوئید عمل نمی کنید؟ این کار موجب

غضب شدید خداوند است." نیز می فرماید: "و من أعرض عن ذکری فإن له

معیشة ضنکاً... (طه: ۱۲۴) هر که از خدا و یاد او روگرداند، زندگی او را مضطرب و

پریشان می سازیم. ضنک به معنای تنگ است و معیشت ضنک یعنی تنگدستی،

معیشت ضنک چیست؟ یعنی زندگی نا آرام، پریشان و بی هدف که همه مردم

را مبتلا کرده، فقیر و غنی در این دام گرفتار شده اند. با این حال هیچ گاه

نخواستیم ببندیشیم و عیب کار خود را دریابیم و درصدد چاره جویی برآیم. هیچ فردی حاضر نیست به خطای خویش اعتراف کند. گفته اند بشر جایز الخطاست ولی آنچه نابخشودنی است این است که انسان به خطای خویش اعتراف نکرده، آن را به گردن دیگران بیندازد.

خلاصه آن که مشکل اساسی ما، از اخلاق و فرهنگ ما نشأت می گیرد و تا در این زمینه به اصلاح خویش نپردازیم، پیشرفت های

اقتصادی درد ما را درمان نمی کند؛ همان گونه که غرب در این بعد به موفقیت های چشمگیری دست یافته، ولی مشاهده می کنیم که

همچنان با مشکلات بزرگ اجتماعی دست به گریبان است. در یک کلام، ما از اسلام و معارف دینی بیگانه شده ایم. برای روشن شدن

مطلب به ذکر چند نمونه از سنت نبوی و اخلاق علوی می پردازیم.

۱. نمونه ای از اخلاق رسول خدا در فتح مکه که می توانست سرمشق انقلاب اسلامی ما قرار گیرد، گذشت از گذشته ها، عفو و

بخشش، مدارا و سلیم، محبت همدلی و احسان با یکدیگر بود و این کار کمترین

سیاس از نعمت بزرگی بود که خداوند به ما عطا فرمود. ما را از بندهای استبداد

آزاد کرد و به سرنوشت خویش حاکم گردانید. پیامبر به مشرکان و کفار پس از فتح مکه عفو عمومی داد و از مسلمانان

خواست از هرگونه دست اندازی به جان و مال آنان خودداری کنند.

۲. رفتار امیر مومنان (ع) با عاملان جنگ جمل؛ که بعد از جنگ آنان را عفو کرده، حقوق آنها را از صندوق بیت المال

قطع نکرد. در جنگ صفین وقتی دشمن آب را بر لشکر اسلام بست و لشکر

علی (ع) با حمله به شریعه به آب دسترسی پیدا کردند و خواستند آب را بر

لشکر معاویه ببندند، حضرت مانع شدند و نیز رفتار فراتر از توان انسانی او با قاتل

خود که راستی حیرت انگیز است؛ به تعبیر زنده یاد شهریار:

"تو خدایی مگر ای دشمن دوست"

۳. نمونه ای از اخلاق حضرت زین العابدین (ع): بعد از حادثه دردناک

کربلا، حکام اموی در برابر واکنش مسلمانان نسبت به واقعه خونین شهادت

سید شهیدان و اصحاب و خاندان نبوت جنایت را به حد اعلی رسانده، خانه خدا

را تخریب و به قتل و غارت مسلمانان خاصه شیعیان دست زدند تا نوبت

خلافت به عمر بن عبدالعزیز رسید. این

تصفیه حساب های شخصی،

انتقام جویی، ترجیح منافع

شخصی بر مصالح ملی و

کینه توزی، ما را از ارزش های والای

نهضت و دستاوردهای انقلاب

یعنی دوستی، برادری، محبت،

همبستگی و فداکاری در جهت

منافع دیگران و جامعه باز داشت

که هنوز هم در همین راستا حرکت

می کنیم و حاصل آن این

بی سروسامانی، فقر، فساد،

رانت خواری، تباهی، ناامنی و

بحران های اجتماعی است

از آنجا که امور تکوینی و تشریحی

همه مخلوق حضرت حق اند، با هم

همخوانی داشته و اعتدال کامل و

اندازه دقیق بر آنها حاکم است و در

حقیقت، عالم کتاب تکوین و

تشریح حق تعالی است و هر دو،

دوروی یک سکه می باشند و از

یک مبدأ سر چشمه می گیرند

خلیفه، فردی بود نجیب، مردمی و مخالف ظلم و تندروی. از این رو برای جلب قلوب مردم دستور داد ستم‌هایی را که بر مردم رفته است جبران نمایند. آنگاه دستور داد در اجتماع مردم مدینه حاکم شهر را حاضر و از مردم خواست در صورتی که از او شکایتی دارند اعلام نمایند تا رسیدگی شده و حاکم قصاص شود. در این اجتماع از بس شکایت شد، کار بر حاکم مدینه سخت شده بود، تا جایی که هیچ امیدی به نجات نداشت. از سوی دیگر دستگاه خلافت برای جبران اهانت‌هایی که به خاندان رسالت شده بود، از امام سجاد درخواست کرد که امام شکایت خود را مطرح نماید. حضرت با اصحاب به محل آمده و به طرف حاکم مدینه رفتند. عده‌ای از اصحاب تندرو در دل اظهار شادمانی کرده و برای انتقام امام از این حاکم فاجر لحظه‌شماری می‌کردند، اما مشاهده کردند که حضرت وقتی رو به روی حاکم قرار گرفت به او سلام داده و پرسید آیا در این شرایط از من کاری برای تو ساخته است؟ همین رفتار امام باعث شرمندگی و پشیمانی او از اعمال گذشته‌اش گشته و در عقوبت او احتمالاً تخفیفی پیدا شد. هنگام خروج امام از مجلس، وقتی اصحاب اعتراض کردند، حضرت پاسخ داد: "کسی به انسان زمین خورده نگذ نمی‌زند."

در تاریخ مبارزات گانندی آمده که آن پیشوای فداکار آزادی گفته بود: "با آن همه ستم‌ها که استعمار انگلستان بر مردم هند روا داشت و من با آن مخالف بودم و در راه آزادی هند مبارزه می‌کردم، اما در دوران جوانی سال‌ها با نفسم می‌جنگیدم که کینه انگلیس را از دلم بیرون کنم."

آنگاه با حالت اعتدال و براساس خرد و به دور از حب و بغض نابه‌جا و افراطی برای آزادی وطن مبارزه کنم" و نیز از گانندی نقل شده که می‌گفت اگر ما انگلستان را با زور، قهر و خونریزی از کشور خارج کنیم، این دولت با خوی استعماری خود به جای دیگر رفته و به تجاوز و غارتگری خود ادامه می‌دهد، مهم این است که ما با مسالمت، مدارا و اعتدال و به دور از هر تندروی و خشونت، انگلیس را وادار کنیم دست از تجاوز از هند بردارد. با این کار نه تنها متجاوز را از کشور خود رانده‌ایم، بلکه به او آموخته‌ایم که تجاوز به ملت‌ها و انسان‌ها زشت و ناپسند است و باید برای همیشه محکوم گردد.

از خداوند کریم خطابوش و دانای اسرار عاجزانه بخواهیم که ما را از خواب‌گران غفلت و خودخواهی و خودپرستی بیدار کند تا از تاریخ عبرت بگیریم و از راه منحرف گذشته‌ها بازگردیم، تندی، غیظ، خشم، غضب، کینه‌توزی، خودخواهی و خودبینی‌ها را به میانه‌روی، اعتدال، محبت، عشق، ایثار و خدمت تبدیل کنیم. باشد که روی سعادت و خوشی و عزت را ببینیم. آنچنان خود را بشناسیم و عیوب خود را ببینیم که نگاه ما از بیرون به درون افتد و در کار خویش و اصلاح خویش باشیم. به تعبیر زیبای مولانا:

جنگ لشکرهای احوالت بین

هر یکی با دیگری در جنگ و کین

می‌نگر در خویش این جنگ‌گران

از چه مشغولی به جنگ دیگران؟

اگر خواهان اشتراک نشریه هستید:

لطفاً برگ اشتراک را کامل و خوانا پر کنید.

- حق اشتراک یک ساله داخل کشور ۶۰۰۰۰ ریال و خارج از کشور اروپا ۱۸۰۰۰۰ ریال و آمریکا ۲۱۵۰۰۰ ریال می‌باشد.
- حق اشتراک را به حساب ۱۰۱۲۹۵ بانک ملی شعبه دانشگاه کد ۸۷ به نام لطف الله میثمی و یا به شماره حساب جام ۱۸۳۶۷۹۰۴ بانک ملت شعبه میدان توحید کد ۶۷۵۶/۱ به نام لطف الله میثمی واریز نمائید.
- بریده یا رونوشت برگه تکمیل شده را به همراه اصل رسید بانکی با پست سفارشی یا از طریق فاکس ارسال فرمائید.
- ۲۰٪ تخفیف به دانشجویان (با ارائه کپی کارت دانشجویی) و همچنین طرح امانی رایگان برای کسانی که توانایی خرید نشریه را ندارند (با ارسال نامه) در نظر گرفته شده است.
- از مشترکینی که از توانایی مالی برخوردارند خواهشمندیم ما را از همت عالی خود محروم نفرمایند.

۰۲۱ - ۶۶۹۳۶۵۷۵



تهران - صندوق پستی ۱۳۴۴۵/۸۹۵



فرم درخواست اشتراک

نام و نام خانوادگی:

نشانی:

تلفن:

کدپستی:

« قید کدپستی الزامی است. »

اسفند ۸۴ فروردین ۱۳۸۵